

بسم الله الرحمن الرحيم

انواع روابط انسانی از منظر قرآن و روایات

چکیده

دوره چهارم رشد به نام بلوغ عاطفی نامگذاری شده زیرا انسان در این دوره توان یافته است تا از وجوه مختلف خود را در معرض انواع زندگی و آراستگی قرار دهد و با تنوعی از بستر و سبک زندگی روبرو شود و از رهگذر این تنوع، مسیر قرب و کمال را با شکل‌گیری صفات زیبا طی کند. در این دوره انسان امکان یافته است تا با عطف‌های مختلف با دیگران به تنوعی از پیوندهای مختلف دست یابد و در اثر این عطف‌ها مکارم اخلاق را از خود بروز دهد. تجربه زندگی جوانمردانه، زندگی سخاوتمندانه، زندگی برادرانه، زندگی عاشقانه، زندگی ولایت‌مدارانه نتیجه عطف با دیگران و ظهور مکارم اخلاق در این دوره است.

مقدمه

انسان از ابتدای زندگی در ارتباطات و تعاملات اجتماعی قرار دارد ولی کیفیت این تعاملات بسیار مهم می‌باشد. در دوره بعد از بلوغ که از آن به دوره چهارم یاد می‌شود، روابط و تعاملات کاملاً آگاهانه و فراتر از وظیفه و از روی محبت قلبی و در جهت گسترش می‌باشد. طبیعی است این دوره برای انسان دوره‌ای جدید و بلوغی دیگر محسوب می‌شود که در آن غیر از خود را به طور وضوح می‌بیند و می‌تواند به دوستی‌ها و دشمنی‌هایش به عنوان تدبیر و برنامه‌ریزی مشخص و به عنوان سیر و سلوک الی الله فکر کند. در این دوره است که دوستی‌ها می‌توانند به خوبی وسیله تقرب الهی قرار گیرند و بهانه‌ای برای تقویت محبت فرد به خدا شوند. سبقت گرفتن در دوست داشتن دیگری در این دوره از وجوه ممتاز آن است که نمونه آن را می‌توان در روایت زیر مشاهده کرد.

در این دوره فرد از لاک خود بیرون آمده و نه تنها می‌تواند به دیگران بیندیشد بلکه می‌تواند آنها را عاقلانه بر خود ترجیح داده بر اساس منطقی عقلانی صفات اجتماعی را از خود بروز دهد. صفاتی که نشان دهنده شکسته شدن حصر منیت‌ها است.

بروز عواطف و محبت‌های عاشقانه در این دوره یکی از ویژگی‌های آن است. بر همین اساس در این دوره انسان برای تشکیل بزرگترین رخداد زندگی‌اش یعنی تشکیل بیت به آمادگی کامل می‌رسد و بر اساس آن شأن، روحیات و رفتارهای متفاوتی از خود بروز می‌دهد.

مهم‌ترین اتفاقی که در این دوره برای انسان مقرر شده است، شکوفایی تفکر اجتماعی در اوست. این تفکر که در دوره‌های قبل آموزش داده شده است در این دوره به مرحله خودشکوفایی می‌رسد.

با شکوفایی تفکر اجتماعی قدرت مودت و تألیف در فرد به وجود آمده و با داشتن این توان مسیر زندگی به سمت کمال مطلوب سوق پیدا می‌کند.

همچنین در این دوره احسان و کرامتی که فرد در دوره قبل در او شکوفا شده به اکرام و تکریم دیگران تبدیل می‌شود. بدین ترتیب در کرامت نفس ارزش‌های ذاتی خود را شناخته است و در این دوره این ارزش‌ها را می‌تواند از روی نیاز و فقری که احساس می‌کند به دیگران انتقال داده و خود را برای دیگران از مواهب دنیوی محروم نماید.

بلوغ عاطفی

پس از اینکه انسان توان تعقل شکوفا شده‌ای داشت و حیات معنوی در او دمیده شد با هر سطح نیازی که در خود احساس می‌کند می‌تواند حیات جدیدی را تجربه کند. نیازهای انسان به گونه‌ای در او قرار داده شده است که لازم است توان‌های درونی خود را در ارتباط طولی و عرضی با افراد قرار دهد. و همین موضوع منجر می‌شود به شدت نیازمند به احسان و خوبی به دیگران باشد. و بر این اساس به انواعی از عطف و پیوند دست یابد.

در قرآن و روایات مهم‌ترین انواع پیوند و عطف را می‌توان در موارد زیر دانست:

- عطف انسان معیارهای الهی برای تشخیص درست از نادرست و حق از باطل: در این صورت فرد با رجوع به عقل و عقلانیت، خود را در معرض حسن قرار داده و با بروز عقلانیت به احسان دست می‌یابد. بنابراین چنین عطفی صفت محسن بودن را در فرد تثبیت می‌کند.
- عطف با انسان‌ها با در نظر گرفتن هم‌مقصدی برای بروز سعی مشترک در جهت وصول به مقصد: داشتن مقصد مشترک بین افراد موجب عطف آنها با هم است. مقاصد الهی با قیام در راه خدا محقق می‌شوند و بروز قیام برای دیگران را قوأم بودن گویند. از جمله کسانی که به این جهت از عطف نائل می‌شوند مجاهدین هستند.
- عطف با انسان‌ها با در نظر گرفتن هم‌آیینی برای بروز دین‌داری جهت اقامه دین در جامعه: آیین مشترک می‌توانند منشأ عطف باشد در این صورت اجرای آیین‌های دینی به نحو مطلوب موجب تأثیر و تأثر و

ایجاد فضای ایمانی می‌گردد. ایمان و بروز آن که به مؤمنین نسبت داده می‌شود موجب بروز رابطه برادری و اخوت می‌گردد.

• عطف با انسان‌ها با در نظر گرفتن همراهی و هم‌صحبتی برای طی راه خدا جهت شفاعت حقیقی در راه خدا: همراهی در مسیر زندگی نظیر هم‌صحبتی و همسری میثاقی برای عطف و ربط و مجرای برای بروز عطوفت و رأفت است. بروز مودت و محبت در این عطف شرط همراهی است و کسانی که در این مسیر با هم مسیر الهی را می‌پیمایند به نام اولیاء می‌باشند. زیرا ساختار ولایت هدایت کننده ایشان است و برخی بر دیگر به دلایل فضلی که دارند ولی می‌باشند.

• عطف با انسان‌ها با حیثیت انسان بودنشان برای تعمیم نظام فطری: در این صورت فرد با احکام شرعی با سایر انسان‌ها با رحمت و عطوفت برخورد می‌کند. در این صورت فضای کلی ارتباط با دیگران در جهت صلح و اصلاح است. بنابراین صفاتی مانند فتوت و مروت در این عطف ظهور می‌یابد.

بر اساس مطالب بیان شده، به توجه فرد از نیازهای فردی به جمعی و قصدهای فردی به قصدهای مشارکتی که باعث پیوند او و دیگران می‌شود بلوغ عاطفی گفته می‌شود. بلوغ عاطفی یا بلوغ مشارکتی و یا بلوغ اجتماعی نوید دهنده توان اجتماعی فرد است.

نشانه وجود و ارتقای بلوغ عاطفی را می‌توان در عناوین زیر جستجو کرد در واقع این نشانه‌ها همان مراحل شکوفایی بلوغ عاطفی هستند.

۱. توان عطف با دیگران به عنوان انسان بودن آنها: این توان هنگامی فعال می‌شود که فرد با مفهومی به نام انسان آشنا می‌شود یعنی نسبت به مردم هوشیاری پیدا می‌کند و حقوق هر کسی را به عنوان انسان بودنش محترم می‌شمارد. در این صورت حقوقی که برای انسان‌ها در رویارویی با انسان‌های دیگر در نظر گرفته شده است را رعایت می‌کند. دوست داشتن و لطف کردن به مردم صرفنظر از اینکه از چه آئین و مسلکی هستند در فطرت انسان نوشته شده است و لازم است این حس در فرد زنده شود و بتواند مردم را بدون در نظر شئونات دیگری که دارند صرفاً به خاطر انسان بودنشان احترام گذاشته، ادب نماید و دوست داشته باشد و بتواند با آنها ارتباط برقرار کند.

۲. توان عطف با دیگران به عنوان دین‌دار بودنشان: این توان هنگامی فعال می‌شود که فرد با مفهومی به عنوان دین آشنا شده برای افراد دین‌دار شأنی مضاعف در نظر می‌گیرد. از آنجایی که تنها دین و دین‌داری است که می‌تواند سعادت انسان را تأمین کند وی برای این سطح از مردم ارزش خاصی قائل است و در

این صورت رابطه‌های دینی و ایمانی شکل می‌گیرد و فرد علاوه بر حقوق انسان بود حقوق هم‌آئین بودن را برای فرد اجرا می‌کند. زیرا فردی که با او مواجه است هم انسان است و هم دین‌دار. و این منجر به دو نوع ارتباط در دو سطح متفاوت می‌شود. دو نوع دوست شدن را می‌طلبد و اقتضای دو مدل احترام و ادب را داراست.

۳. توان عطف با دیگران به عنوان برطرف‌کننده نیازها: از آنجایی که انسان نیازهای علمی، اقتصادی و ... خود را در گرو رجوع به دیگران می‌یابد، لازم است علاوه بر دو مفهوم انسانیت و دین‌دایر یا ایمان به سطح دیگری از ارتباط که مربوط به نیازهای اوست نیز توجه داشته باشد. عالمی که از او علم به دست می‌آورد، همسایه‌ای که با او در تعامل نزدیک قرار می‌گیرد و امنیت او در گرو تعامل درست با اوست، پزشکی که در هنگام ضرورت لازم است با او در ارتباط باشد و ... هر یک از موارد یاد شده ضرورت ارتباط انسان با دیگران را از جهت نیازمندی می‌رساند و به این ترتیب سطح دیگر از عطف با چنین افرادی معنا پیدا می‌کند.

۴. توان عطف با دیگران به اعتبار نزدیکی خویشاوندی: انسان در دل خانواده‌ای به دنیا می‌آید و برای خود قوم و قبیله و خویش و فامیلی دارد. طبیعی است برای هر انسانی روابط خویشاوندی روابطی مهم و اثرگذار است. بنابراین عطف با فامیل و خویشان چه فامیلی که از قبل بوده و چه فامیلی که به عنوان زوج یا زوجه و یا متعلقات آن به وجود می‌آید سطح جدیدی از رابطه برای فرد تعریف می‌شود. همراهی این رابطه با روابط دیگر که در فوق گفته شد استحکام آن را تشدید می‌کند.

۵. توان عطف با دیگران به اعتبار ولایتی که بر فرد دارند: خداوند در زندگی انسان برخی را ولیّ او نامیده است که انعکاس دهنده حکم خدا به وی می‌باشند. نبودن این افراد به معنای بی‌خبر بودن از حکم خدا و تعطیل شدن عبودیت و اطاعت است بنابراین بالاترین و مهم‌ترین رابطه مربوط به روابط ولایتی است. در این صورت فرد می‌تواند در هر صحنه و عرصه‌ای از زندگی ولیّ خدا را بشناسد و با عطف به او حکم خدا را اخذ نماید.

نمودار ۱. مراحل بلوغ عاطفی

از نتایج ارتباط داشتن فرد و عطف یافتن او با دیگران با حیثیت‌های مجزا، شکوفایی سطوح مختلفی از زندگی است. برخی از این سطوح را می‌توان با عناوین زیر در قرآن و روایات مطالعه کرد:

۱. وجود حُسن و ابراز آن احسان: کسی که دارای بلوغ عاطفی است صفاتی نیکو دارد و از همه مهم‌تر این صفات را به نحوی حَسَن از خود بروز می‌دهد.

۲. وجود قیام و ابراز آن: کسی که دارای بلوغ عاطفی است اهل حرکت در راه خداست و این حرکت و بروز را نمایان می‌کند. استفاده از صفت قیام در زندگی موجب می‌شود تا فرد بتواند سایرین را نیز به حرکت و فعالیت وادار کند. افراد خمود و ساکن از بلوغ عاطفی بی‌بهره‌اند.

۳. داشتن رابطه همکاری و هم‌دلی با مؤمنین: رابطه ایمانی و دینی داشتن با افراد در جامعه، نشانه‌ای محکم در داشتن بلوغ اجتماعی و عاطفی جهت‌دار و مقدس است. نوعی از این رابطه به همکاری و هم‌دلی منجر می‌شود که از بالاترین سطح همکاری در زندگی فرد محسوب می‌شود.

۴. داشتن رابطه ولایی با دیگران: از آنجایی که دین رابطه‌های افراد در جامعه ساماندهی می‌کند هر فردی با افراد دیگر دارای سطوحی از روابط تعریف شده دارد این رابطه‌ها که بر اساس نظام ولایی تنظیم می‌شود معیار داد و ستدهای مادی و معنوی است. التزام و تعهد در برابر پیوندهای دینی یکی از مهم‌ترین نشانه‌های بلوغ عاطفی است. در این روابط آنچه بیشترین بروز را خواهد داشت رفق و سهولت در انجام امور محوله است.

۵. داشتن اصلاحات درونی و ابراز آن به عنوان سریان دادن اصلاحات به دیگران و جامعه: فردی که دارای بلوغ اجتماعی و عاطفی است پیوسته در صدد اصلاح باورها، صفات و رفتارهای خود است و هیچگاه از این امر مهم دست برنمی‌دارد بر اساس اصلاحات درونی فرد امکان سریان دادن اصلاح به دیگران نیز می‌باشد. بنابراین اصلاح‌گری در سطح عمومی برای دیگران یکی از نشانه‌های بلوغ اجتماعی است.

۶. کرامت و بروز آن: فرد بالغ که صفات فطری خود را شکوفا کرده است به تدریج ارزش درونی خود را یافته به کرامت نفس دست می‌یابد. نشانه کرامت یافتن نفس قرار ندادن آن در معرض انواع گناهان و خبائث است. بنابراین کرامت با تقوا و خویش‌داری همراه است. نفسی که کرامت یافته است با بلوغ عاطفی کرامت و ارزش را در دیگران تهییج کرده و برمی‌انگیزاند. لذا رفاقت و مجالست با چنین فردی به طور طبیعی انتقال دهنده کرامت است.

عطف با دیگران به اعتبار روابط انسانی

انتزاعی‌ترین حالتی که در روابط وجود دارد روابطی است که بر اساس انسان بودن شکل می‌گیرد. با توجه به آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام تکریم روابط انسانی و احترام به انسان‌ها و بزرگداشت مقام یگانه انسان در آفرینش، تکریم و احترام به مقام فطرت انسانی است. همچنین توجه به ریشه و تبار مشترک همه انسان‌هاست که از درخت تنومند انبیای عظام به وجود آمده است. به عبارت دیگر توجه به برادری و خواهری بزرگی است که منشأ آن پدران و مادران موحد است. به این مقام و موقعیت در قرآن به بهانه‌های مختلف توجه شده است.

ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا^۱

[ای] فرزندان کسانی که [آنان را در کشتی] با نوح برداشتیم. راستی که او بنده‌ای سپاسگزار بود.

«از جمله ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ و جمله وَ جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ به خوبی بر می‌آید که مردم امروز، همه ذریه پسری و دختری نوح می‌باشند، و اگر تنها ذریه پسری او بودند و مقصود از جمله آنها که در کشتی با نوح سوار کردیم پسران نوح باشند بهتر و بلکه متعین این بود که گفته باشد ذریه نوح، و این خود روشن است.»^۲

بر این اساس روابط انسانی به منزله روابط فامیلی بزرگ با ارتباطاتی عمیق ولی نهفته است که ساماندهی این روابط و دقت و تأمل نسبت به آن شکرگزاری از نسل موحدان بودن است.

در این صورت نگاه انسان‌ها به یکدیگر نگاه قرابت خواهد بود و درد و رنج آنها درد و رنج هم می‌باشد.

^۱ سوره مبارکه اِسْرَاء، آیه ۳

^۲ ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص ۴۹

در آیات متعددی از قرآن به روابط انسانی به عنوان عموم مردم بدون در نظر گرفتن اقلیم و دین و... اشاره شده است. و البته انسان را در این روابط آزاد و رها نمی‌گذارد.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ^۳

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است.

عطف با دیگران بر اساس حوائج انسانی

انسان موجودی است که به اندازه ابعاد وجودی‌اش نیازمند است. نیاز در تار و پود وجودش تنیده شده است و از هر جهتی که می‌توان او را نگریست دارای نیازهای اساسی است.

بدین ترتیب منظور از حوائج نیازهایی است که در صورت برطرف شدن آن نیاز، انسان به کمالی متناسب دست می‌یابد.

در فرهنگ دینی نیاز را با کلماتی مانند «فقر» یا «حاجت» معرفی می‌کنند و طلب برطرف کردن نیاز را با کلماتی مانند «دعا» و «سؤال» بیان می‌دارند.

از آنجایی که گستره حوائج در زندگی نوع انسان به گستره وجودی اوست تمام قرآن به نوعی بیان‌کننده حوائج انسان است و برطرف کردن وجوهی از آن حوائج است. در عین حال برای موضوع نیاز به صورت اختصاصی نیز آیات و رهنمودهای مشخصی وجود دارد. آیه زیر حقایقی را در زمینه نیازها و حوائج انسان بیان می‌دارد.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ * إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ * وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ * وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ^۴

ای مردم، شما به خدا نیازمندید، و خداست که بی‌نیاز ستوده است. و اگر بخواهد شما را می‌برد و خلقی نو [بر سر کار] می‌آورد. و این [امر] برای خدا دشوار نیست. و هیچ بار بردارنده‌ای بار [گناه] دیگری را بر نمی‌دارد، و اگر گرانباری [دیگری را به یاری] به سوی بارش فرا خواند چیزی از آن برداشته نمی‌شود، هر چند خویشاوند باشد. [تو] تنها کسانی را که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند و نماز برپا می‌دارند، هشدار می‌دهی و هر کس پاکیزگی جوید تنها برای خود پاکیزگی می‌جوید، و فرجام [کارها] به سوی خداست.

^۳ سوره مبارکه حجرات، آیه ۱۳

^۴ سوره مبارکه فاطر، آیات ۱۵-۱۸

بر اساس آیات و روایات قرآن می‌توان حوائج انسانی را به دو دسته حوائج دنیایی و آخرتی تفکیک کرد. در منطق قرآن حوائج دنیایی لازم است در راستای حوائج آخرتی قرار گیرد.

عطف با دیگران به اعتبار روابط برادری

به واسطه دین و دینداری انسان به سطوح و مراتبی از زندگی دست یافته است که به طور واضح از سایر موجودات در راه کمال پیشی گرفته است.

حداقل اتفاقی که برای انسان بعد از دین و دین‌داری رخ داده است اتصال او به وحی است. این اتصال موجب شده تا انسان به علم قطعی و یقینی دست یافته و باورهای محکمی در او به وجود آید. بر این اساس علم‌هایی که برای اتکا کردن قابل اعتمادند در اختیار انسان قرار داده شد. به این علم‌ها که در وجود انسان شکل می‌گیرد و می‌تواند با اتکاء به آنها به اعمال صالح دست زند و رفتارهای پسندیده از خود بروز دهد ایمان گفته می‌شود. از جوهی که دین و دین‌داری و ساختار انبیا و وحی برای انسان به ارمغان آورده‌اند تغییر در ساختار زندگی و روابط اجتماعی است. تا جایی که دین در بستر اجتماع نازل شده و با هویت فردی و اجتماعی انسان سر و کار دارد و او را برای آخرتی با شکوه و دائمی آماده می‌کند.

بر اساس اجتماعی بودن احکام دین و نیز اصل ساماندهی اجتماع، روابط انسانی به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد و نظامی جدید به خود می‌گیرد. برخی از مواردی که مورد اعتنا نبوده به دلیل دین‌داری مورد اعتنا قرار می‌گیرد و مواردی که به ظاهر لازم بوده که اعتنا شود بی‌اعتنا می‌شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ *
قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ °

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر پدرانتان و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دهند [آنان را] به دوستی مگیرید، و هر کس از میان شما آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمکارانند. بگو: «اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده‌اید و تجارتی که از کسادش بیمناکید و سراهایی را که خوش می‌دارید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست‌داشتنی‌تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را [به اجرا در] آورد.» و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی‌کند. بر اساس مطالب فوق به ارتباطات و تعاملات و پیوندهایی که بر اساس دین و دین‌داری و با توجه به رابطه ایمانی به وجود می‌آید روابط ایمانی گفته می‌شود.

در قرآن برای ایمان جایگاه ویژه‌ای قائل شده است و قتی خطاب یا ایها الذین امنوا بیان می‌شود به این شأن دین‌داری انسان اشاره دارد. این شأن دارای حقوق متعدد فراوانی است که گاهی در تصور هم نمی‌گنجد. اینکه انسان با آن کسی که هم صحبت است مانند پدر، مادر، همسر، فرزند و ... در نظر بگیرد با مؤمن و یا مسلمانی روبروست حقوق دیگری را در این روابط به وجود می‌آورد.

روایت زیر گویای اهمیت این موضوع است:

عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ قَالَ لَهُ سَبْعُ حُقُوقٍ وَأَجَبَاتٍ مَا مِنْهُنَّ حَقٌّ إِلَّا وَهُوَ عَلَيْهِ وَاجِبٌ إِنْ ضَيَّعَ مِنْهَا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ وَطَاعَتِهِ وَلَمْ يَكُنْ لِلَّهِ فِيهِ مِنْ نَصِيبٍ قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَمَا هِيَ قَالَ يَا مُعَلَّى إِنَّي عَلَيْكَ شَفِيقٌ أَخَافُ أَنْ تُضَيِّعَ وَلَا تُحْفَظَ وَتَعْلَمُ وَلَا تَعْمَلُ قَالَ قُلْتُ لَهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ قَالَ أَيْسَرُ حَقٍّ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَتُكْرَهُ لَهُ مَا تُكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَالْحَقُّ الثَّانِي أَنْ تَجْتَنِبَ سَخَطَهُ وَتَتَّبِعَ مَرْضَاتَهُ وَتَطِيعَ أَمْرَهُ وَالْحَقُّ الثَّلَاثُ أَنْ تُعِينَهُ بِنَفْسِكَ وَمَالِكَ وَلسَانِكَ وَيَدِكَ وَرِجْلِكَ وَالْحَقُّ الرَّابِعُ أَنْ تَكُونَ عَيْنَهُ وَدَلِيلَهُ وَمِرَاتَهُ وَالْحَقُّ الْخَامِسُ أَنْ لَا تُشَبِّعَ وَ يَجُوعُ وَلَا تَرَوَى وَيُظْمَأُ وَلَا تَلْبَسُ وَيَعْرَى وَالْحَقُّ السَّادِسُ أَنْ يَكُونَ لَكَ خَادِمٌ وَلَيْسَ لَأَخِيكَ خَادِمٌ فَوَاجِبٌ أَنْ تَبْعَثَ خَادِمَكَ فَيَغْسِلَ ثِيَابَهُ وَيَضَعُ طَعَامَهُ وَيَمْهَدُ فِرَاشَهُ وَالْحَقُّ السَّابِعُ أَنْ تَبْرَ قَسَمَهُ وَتُجِيبَ دَعْوَتَهُ وَتَعُودَ مَرِيضَهُ وَتَشْهَدَ جَنَازَتَهُ وَإِذَا عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ حَاجَةً تُبَادِرُهُ إِلَى قَضَائِهَا وَلَا تُلْجِئُهُ أَنْ يَسْأَلَكَهَا وَ لَكِنْ تُبَادِرُهُ مُبَادِرَةً فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ وَصَلْتَ وَلا يَتَكَ بَوْلَايَتِهِ وَ وِلَايَتِهِ بَوْلَايَتِكَ^٦

معلی بن خنیس گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: حق مسلمان بر مسلمان چیست؟ فرمود برای او هفت حق واجب است که همه آنها بر عهده برادرش واجب است و اگر برخی از آنها را تباه و ضایع کند، از ولایت و اطاعت خدا بیرون رود، و خدا از او بهره (اطاعت و بندگی) ندارد. عرض کردم قربانت، آنها چیست؟ فرمود:

ای معلی بن خنیس، من بر تو نگرانم و میترسم ضایع گذاری و مراعات نکنی و بدانی و عمل ننمائی. عرض کردم: «لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ نِيروئی جز از خدا نیست» فرمود:

آسانترین آن حقوق اینست که: آنچه برای خود دوست داری برای او هم دوست داشته باشی و آنچه برای خود نپسندی، بر او نیز نپسندی و حق دوم- آنکه از آنچه ناخرسند دارد دوری کنی و خوشنودی او را پیروی نموده فرمانش بری.

و حق سوم- آنکه با جان و مال و زبان و دست و پای خویش او را یاری کنی.

و حق چهارم- آنکه چشم و راهنما و آئینه او باشی.

و حق پنجم- آنکه تو سیر نباشی و او گرسنه یا سیرآب باشی و او تشنه یا پوشیده باشی و او برهنه.

و حق ششم- آنکه اگر تو خدمتگزار داری و برادرت ندارد. واجب است خدمتگزارت را بفرستی.

که جامه‌هایش را بشوید و غذایش را درست کند و بسترش را مرتب نماید.

و حق هفتم - آنکه سوگندش را تصدیق کنی و دعوتش را بپذیری و در بیماریش از او عیادت کنی و بر جنازه‌اش حاضر شوی و چون بدانی حاجتی دارد، در انجام آن سبقت گیری و او را مجبور نسازی که از تو بخواهد، بلکه خودت پیشدستی کنی، چون چنین کردی دوستی خود را به دوستی او پیوسته‌ئی و درستی او را به دوستی خود (و آنگاهست که به آیه شریفه الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ عمل کرده‌ای).

کسی می‌تواند شأن و عظمت روابط ایمانی را بفهمد که:

اولاً شأن انسان و به تبع آن روابطی که با آن شأن می‌توان به دست آورد را بداند.

ثانیاً به ارزش و شأن برآورده کردن حوائج انسان‌ها واقف باشد.

ثالثاً برای دین و دین‌داری ارزش فوق‌العاده و فراوانی قائل باشد.

در این صورت چنین فردی می‌تواند راجع به روابط ایمانی و ارزش آن تفکر کند.

بسیاری از آیات قرآن و روایات به نوعی به روابط ایمانی اشاره دارند این روابط به سه دسته تفکیک می‌شود:

- روابط ایمانی برادری

- روابط ایمانی خویشاوندی

- روابط ایمانی ولایی

دین اسلام به روابط برادری به صورت جدی نظر دارد و طبق منطق دینی لازم است هر فردی روز به روز بر تعداد برادران دینی‌اش افزوده شود.

قَالَ عَلِيٌّ عَ مَنْ اسْتَفَادَ أَخًا فِي اللَّهِ فَقَدْ اسْتَفَادَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ^۷

هر که برادری در راه خدا بیابد خانه‌ای در بهشت یافته است.

روابط ایمانی برادری

روابطی که بر اساس دین‌داری شکل می‌گیرد به نحوی که هر یک از افراد بر اساس دین الهی دارای حقوق مشخصی می‌شوند، رابطه دینی برادری است. این روابط همانند سطره قوانین بر افراد بر همه متدینین جاری است و به اعتبار اسلامی که به آن مفتخر شده‌اند دارای شئون واحدی هستند.

به عنوان مثال:

بر همه مسلمانان لازم است حق برادری را ادا کرده به عیادت بیمارانشان روند.

در شادی و غم آنها با ایشان مشارکت داشته باشند.

^۷ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۵، ص ۷۸

به یکدیگر خدمت کنند و از هیچ کوششی در رفع گرفتاری هم دریغ نوزند.

از آبرو و مال و ... همدیگر حراست نمایند.

از هر گونه تخریب و تحقیر هم خودداری کنند و ...

عطف با دیگران بر اساس روابط ارحامی

رابطه ارحامی روابطی تعریف شده نزد عرف معروف است و از طرق زیر ممکن است شکل بگیرد:

- از راه نسبت‌های پدر و مادر

- از راه ازدواج

- از راه شیردهی به طفل

- ارحام معنوی

برای هر یک از این طرق از مسیر دین احکام خاصی وجود دارد.

از آنجا که دین الهی مسیر فطری را دنبال می‌کند روابط ارحامی به شکل ویژه تحت حمایت دین واقع شده است.

تا حدی که از قطع رحم و نیز عاق والدین به عنوان گناهان کبیره نام برده شده است.

در سوره مبارکه نساء همانطور که پرهیز درباره خداوند را به عنوان وظیفه معرفی کرده، پرهیز درباره ارحام را نیز

جز دستورات لازم الاجرا قرار داده است.

در سوره مبارکه نور به گروهی از ارحام به نام محارم اشاره می‌کند و احکام مخصوصی را برای ایشان ذکر می‌کند.

و در بسیاری از آیات قرآن در رابطه روابط همسران، والدین مسائلی را به صورت مجمل یا مبسوط شرح می

دهد.

شیوه قرآن و روایات تقدس‌بخشی و احترام غیر قابل تصور است.

در واقع دین ضمن معنابخشی مجدد به روابط ارحام با هم، ساحت این روابط را از آلودگی‌های احتمالی پاک

کرده و سطح بالاتری از روابط ارحام را در روابط ولایی تعریف نموده است. لذا والدین حقیقی انسان‌ها پیامبران

و اهل بیت علیهم السلام می‌باشند. وضعیت روابط ارحامی پس از اطاعت از انبیا مشخص می‌شود.

بدین ترتیب نظام ولایی که بالاترین سطح ارتباطات را در زندگی انسان دارا است خود به عنوان نوعی ارتباط

ارحامی آن هم در سطح معنوی معرفی شده است.

عطف با دیگران بر اساس روابط ولایی

در هر تألیف و الفتی که بین دو شخص یا دو نفس به وجود می‌آید پیوندی جاری می‌شود که روح کلی آن پیوند

همان تألیف و الفت آن دو چیز با هم است تا حدی که اگر الفت از بین رود بین آن دو رابطه‌ای برقرار نخواهد

و چه بسا رابطه ضد نیز برقرار می‌گردد.

چنان‌که در شأن و منزلت تألیف در کتاب هنر خوب زیستن گفته شد، مقام و منزلت آن همانند مقام و منزلت روح است. روحی که اگر نباشد حیاتی از محبت و ودّ نیز جاری نخواهد بود. در این کتاب زمینه دریافت روح تألیف را با عطف معرفی نمودیم و انواع عطف را عامل دریافت انواع تألیف معرفی کردیم. در واقع این تألیف نیست که متفاوت است بلکه نوع عطف‌ها به تألیف تنوع می‌بخشد. در این فصل به صورت اختصار به روح هر پیوند و عطفی که تألیفی از جنس خود آن چیز است اشاره می‌شود و این روح تألیف را با نام دیگری به نام فیض یا رحمت خاص ولایت معرفی می‌کنیم.

روابط ولایی

انسان در هستی زندگی می‌کند و هستی در سیطره بی‌چون و چرای هست قرار دارد. بنابراین هر انسانی چه بخواهد و چه نخواهد در نظامی تعریف شده زندگی می‌کند. به همین دلیل به همه انسان‌ها به ویژه کسانی که از خدا و دین فرار می‌کنند باید گفته شود:

فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ^۸

پس به سوی خدا بگریزید، که من شما را از طرف او بیم‌دهنده‌ای آشکارم.

در این صورت در نظامی که خدا تعریف کرده است هیچ چیزی جاری نمی‌شود مگر با نظام دوتایی که روحی آن دو را به هم پیوند داده و موجب ربط و ارتباط و وصل و اتصال آنها شده است. لذا در آیه قبل از آیه فوق آمده است:

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ^۹

و از هر چیزی دو گونه [یعنی نر و ماده] آفریدیم، امید که شما عبرت بگیرید.

تألیف بین دو عطف شده از خلقت انسان تا پیدایش هر نظامی موجب بسط و گسترش نظام هستی و زندگی انسانی می‌شود. به چنین نظام پیوسته و دارای قوانین هماهنگ که جاری‌کننده رحمت خدا و تجلی‌دهنده اراده الهی و نشان‌دهنده اسماء و جلوات اوست نظام ولایی گفته می‌شود. گستره این نظام به گستره خلقت و روح جاری بر آن است.

زندگی انسانی جزئی از این نظام و منطبق با قوانین و حقایق آن است. به همین دلیل همه اتفاقات و رخدادهای آن نظام‌مند است. انسان تنها موجودی است که در این نظام قدرت عطف با دیگران را به اعتبارهای مختلف یافته است به این ترتیب با هر عطفی از تألیفی بهره‌مند می‌شود و در این نظام ولایی مانند نردبانی به سمت قرب الهی

^۸ سوره مبارکه ذاریات، آیه ۵۰

^۹ سوره مبارکه ذاریات، آیه ۴۹

پیش می‌رود. دریافت تألیف برای انسان یعنی ورود به زندگی‌های متنوع جدید معنوی که تا قبل از آن کسی آن را تجربه نکرده است.

قدرت عطف و برخورداری از تألیف که در نظام ولایی تحقق پیدا می‌کند رمز ورود به بسیاری از رزق‌ها و نعمت‌های انحصاری بهشتی است که در همین دنیا نیز قابل استفاده و بهره‌مندی است.

لذا در سوره ذاریات می‌فرماید:

وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ^{۱۰}

و روزی شما و آنچه وعده داده شده‌اید در آسمان است.

در نظام ولایی حداقل دو نوع رابطه قابل مشاهده است.

رابطه اول: رابطه‌ای است که از غیب و آسمان بیانگر وجود حقیقتی جاری در آفرینش است که با آن حقیقت می‌توان زندگی کرد و زندگی را ساخت و مانند روحی دو عطف‌شده را در می‌گیرد و به آنها جان می‌دهد.

رابطه دوم: رابطه‌ای است که با وجود آن باید و نباید هر کار و عمل و داشتن هر چیزی ابلاغ می‌شود. در این رابطه جنبه حکمی و باید و نبایندی مهم است و در اولی جنبه افاضه رحمت و هست برای فرد موضوعیت دارد.

هر رابطه ولایی دارای این دو جنبه هست و نیست و باید و نباید هست ولی ممکن است افراد از یکی از آنها مطلع شوند. طبیعی است قرار گرفتن در مجرای یک رابطه فرد را به دیگری هم می‌رساند.

به عنوان مثال فردی به انگیزه اطاعت از خداوند مالی را به کسی بخشید.

او قبل از این بخشش:

• خود را با برادری به وی عطف کرده

• و از تألیف الهی بهرمنند شده است.

• فرد تألیف الهی را که با محبت نمایانده می‌شود در وجود خود احساس می‌کند.

و البته ممکن است این محبت به خدا یا به آن برادر را احساس نکند ولی باید و نبایندی که بر اساس آن را مال خود را بخشیده است حس می‌کند.

بنابراین رابطه ولایی دارای دو جنبه مهم دارد یکی جنبه هست و نیست که با فهم شهودی و حضوری محبت و ود و پیوند و... همراه است. دوم جنبه باید و نبایندی که لازم است در نظر گرفته باشد یا بگیرد که مورد رضایت خداوند باشد.

حکم‌های باید و نباید به انسان از دو طریق اصلی ارائه می‌شود:

اول عقل: حکم‌های عقلی حکم‌هایی هستند که از قبل در فطرت انسان حکم باید و نبایش نوشته شده است. مثلاً اگر کسی غذای سمی را ببیند عقلاً خوردن آن برایش حرام است و نباید از آن تناول کند.

دوم شرع: حکم‌های شرعی حکم‌هایی هستند که توسط ولیّ خدا یا واسطه‌های او به انسان ابلاغ می‌شود. رابطه ولایی از این منظر یعنی عطف با کسی که به نحوی انسان را به باید‌ها و نباید‌های الهی متصل می‌کند. عطف به ولیّ باعث می‌شود تا انسان بر احکام خود واقف شده و بتواند ظرفیت خود را برای پذیرش احکام بعدی و دریافت محبت بیشتر به خداوند بیشتر نماید.

بنابراین رابطه ولایی با ولیّ‌ای صورت گرفته و همراه با دو شأن باید و نبایدی و هست و نیستی می‌باشد.

آنچه خداوند در زندگی انسان به عنوان تسهیل امر هدایت قرار داده است اینست که امر خود را توسط رسولان و اولیا نازل کرده است و هیچ امری را بدون ولیّ قرار نداده است. بر همین منطبق است که می‌فرماید:

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا^{۱۱}

هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده و هر کس رویگردان شود، ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده‌ایم.

کشف واسطه‌های حکم در هر کاری امر انسان را در به دست آوردن حکم از یک سو و نیز در عمل کردن به شدت تسهیل می‌کند. به همین دلیل است که خداوند می‌فرماید: ...يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ...^{۱۲}

وقتی هم فرد رسیدن به حکم از طریق واسطه‌های حکم است برای او دیگر تفاوتی ندارد این حکم به وسیله چه کسی به او انتقال پیدا می‌کند.

نتیجه گیری

در دوره بلوغ عاطفی تنوعی از زندگی برای انسانی که سیر خود را در بلوغ عقلی سپری کرده است به وجود می‌آید. تنوعی از صفات در این دوره برای فرد بروز پیدا می‌کند و نیز تعددی از عرصه‌ها برای او پدیدار می‌شود. این موضوع در ظاهر زندگی هر فردی نیز دیده می‌شود. به عنوان نمونه شئونات مختلفی که فرد در عرصه کار، تشکیل خانواده، ارتباطات و ... با دیگران پیدا می‌کند.

می‌توان اوج شکوفایی سن جوانی را در این دوره دانست و این دوره را دوره شروع تنوع در انواع زندگی

^{۱۱} سوره مبارکه نساء، آیه ۸۰

^{۱۲} سوره مبارکه بقره، آیه ۱۸۵

معرفی کرد. این تنوع اگر صرف معنویات نشود به طور طبیعی با تزئین شیطان به مادیات و انواع زندگی مادی و انواع غفلت‌ها گرفتار می‌شود و قلبی که آماده دریافت مواهب آسمانی است به قلب مبتلا به انواع وسوسه تبدیل می‌شود.

تنوع حقیقی در دریافت حقایق و علوم معنوی با رویکردهای مختلف و به دست آوردن آن حقایق از منظرهای متفاوت و ظهور انواع صفات زیبا و جذاب و حیرت‌انگیز است.

بالتبع این دوره، دوره تجربه کردن و آزمودن شیوه‌های مختلف زندگی و انتخاب و انتخاب‌گری بهترین سبک است.

با بررسی و مرور آنچه گذشت می‌توان ویژگی‌های این دوره را از منظر تولد انواع زندگی در عناوین زیر مطالعه و برای آن برنامه‌ریزی جدی کرد:

منظر اول: تنوعی که در بستر و عرصه‌های فیزیکی زندگی به وجود می‌آید. با هر یک از این عرصه‌ها اگر ناشیانه و بدون علم برخورد شود تبعات آن تا پایان عمر گریبان‌گیر فرد است.

منظر دوم: تنوعی است که در بستر و عرصه‌های معنوی برای فرد به وجود می‌آید. با تجربه هر عرصه، فرد سبکی از زندگی را تجربه خواهد کرد. در واقع سبک زندگی مربوط به این عرصه است.

منظر سوم: تنوعی است که فرد در شخصیت خود تجربه می‌کند و به تنوعی از صفات دست می‌یابد.

منظر چهارم: تنوعی است که فرد در برنامه‌های زندگی به دست می‌آورد و امکان برنامه‌ریزی‌های متنوع و متعدد را می‌یابد.

منظر پنجم: تنوعی است که فرد در اجرا و ناحیه عمل به دست می‌آورد که بر اساس آن قدرت و شدت انجام اعمالی که انجام می‌دهد به طور واضحی افزایش می‌یابد.

با توجه به پنج منظر فوق بلوغ عاطفی در این دوره موجب آراسته شدن به زیبایی‌های متعدد و تثبیت عقل در وجوه مختلف زندگی می‌شود.

منابع

قرآن کریم

دوره‌های رشد تفکر اجتماعی (۴)، بلوغ عاطفی، دوره اکرام و تألیف

